



کمانا  
برنات  
فتنی

مترجم: آرزو مقلّاس

ماریا سمیل



مدرسه‌ی گیلر استریت<sup>۱</sup> مکانی است که عاطفه، دانش و مماسی با جهان در آن دست به دست هم می‌دهند تا شهروندانی با تفکر مدنی به سیاره‌ای پایا و پُر تنوع تحویل داده شوند.

دانش‌آموز: بی برنج<sup>۲</sup>

پایه: هشتم

آموزگار: لوی<sup>۳</sup>

راهنما:

ف فراتر از عالی

ع عالی

د در تلاش برای ممتاز شدن

هندسه ف

زیست‌شناسی ف

تعلیمات دینی ف

موسیقی ف

نگارش ف

کارگاه سرامیک ف

ادبیات و دستور زبان ف

خلاقیت هنری ف

**نظرها:** بی دختر بی نظیری ست. علاقه‌ی او به یادگیری هم مانند محبت و شوخ‌طبعی‌اش همه‌گیر است. او از سؤال کردن واهمه ندارد. او همیشه تلاش می‌کند به درک عمیقی از موضوع‌های مورد نظر برسد و تنها برای گرفتن نمرات خوب تلاش نمی‌کند. دیگر دانش‌آموزان در درس‌ها از بی کمک می‌خواهند و او همیشه با لبخندی به کمکشان می‌آید. وقتی بی انفرادی کار می‌کند، تمرکز فوق‌العاده‌ای دارد و در کارهای گروهی سرگروهی مسئول و مطمئن است. شایان ذکر است که بی یک فلوت‌نواز چیره‌دست هم هست. تنها یک‌سوم از سال تحصیلی سپری شده، اما از همین حالا از این‌که بی از گیلر استریت فارغ‌التحصیل خواهد شد و پا به دنیای بیرون خواهد گذاشت، اندوهگین هستیم. می‌دانم که قرار است به شرق برگردد و در مدرسه‌ای شبانه‌روزی ثبت‌نام کند. به معلم‌های جدیدی که می‌توانند با بی آشنا شوند و این خانم جوان دوست‌داشتنی را بشناسند، حسادت می‌کنم.

\* \* \*

آن شب، وقت شام مجبور شدم «وای خیلی بهت افتخار می‌کنیم» و «بچه‌مون خیلی باهوشه» گفتن‌های مامان و بابا را تحمل کنم تا این‌که بالاخره ساکت شدند.

گفتم: «می‌دونین این یعنی چی؟ یعنی یه چیز خیلی خیلی مهم.»

مامان و بابا نگاه پرسشگری به هم انداختند.

گفتم: «یادتون نیست؟ وقتی رفتم گیلر استریت، قول دادین اگه تا آخرش نمره‌های

کامل بگیرم، هر چی که دلم بخواد واسه جایزه‌ی فارغ‌التحصیلیم می‌خرین.»

مامان گفت: «کاملاً یادمه. این قول رو دادیم که دیگه اسب‌کوچولو نخوای.»

گفتم: «وقتی بچه بودم اسب‌کوچولو می‌خواستم. الان یه چیز دیگه می‌خوام.

کنجکاو نیستین بدونین چی؟»

بابا گفت: «راستش، نمی‌دونم. باید کنجکاو باشیم؟»

«سفر خانوادگی به قطب جنوب!» و کتابچه‌ای را که زیرم گذاشته بودم بیرون کشیدم.

.....  
1. Galer Street School  
2. Bee Branch  
3. Levy